

بازگشت اقتدارگرایی در ترکیه (۲۰۲۰-۲۰۱۰)

جابر قاسمی^۱

علی مختاری^{۲*}

جاسب نیک فر^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۴

چکیده

این پژوهش درصدد تحلیل اقتدارگرایی در ترکیه طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ میلادی است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه عواملی سبب تشدید اقتدارگرایی در ترکیه شده است؟ دولتی که در سال ۲۰۰۲ زمام امور را به دست گرفت، طی سال‌های اولیه، ترکیه را در مسیر رشد اقتصادی، رواداری در عرصه سیاسی و قومی و مذهبی و رویکرد تنش صفر در روابط خارجی قرار داد. اما بعد از دخالت در سوریه و بحران اقتصاد جهانی که عامل اصلی شریان جریان سرمایه خارجی به ترکیه بود، این کشور با بحران‌های قومی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی پیچیده مواجه شد. دولت اردوغان در مواجهه با این بحران‌ها، همه اصول و قواعد بازی یک دولت توسعه‌گرا و دموکراتیک را نادیده گرفت و با پایین کشیدن کرکره دموکراسی، جامعه مدنی را سرکوب کرد. این پژوهش بنا بر خصلت دولت پیرامونی و پیوند آن با ساختار سرمایه‌داری، ماهیت دولت در ترکیه را تئوریزه می‌کند. دولتی که گرچه در قالب تقسیم کار جهانی از فرصت‌های رشد سرمایه‌داری استفاده می‌کند، اما در رابطه با جامعه داخلی و نظام بین‌الملل، ویژگی‌های خاصی دارد. به این معنا که، این شرایط ساختاری، از یکسو دولت را تشویق می‌کند به نمایندگی از نظام بین‌الملل در بحران سوریه دخالت کند و از سوی دیگر، در مقابل شکنندگی اقتصادی و امنیتی در داخل، راه‌حل‌های متناقضی را به صورت اقتدارگرایی در پیش گیرد.

واژگان کلیدی: دولت پیرامونی سرمایه‌داری، سرمایه‌داری جهانی، صورت‌بندی اجتماعی، دولت اقتدارگرایی ترکیه

۱. عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور بوشهر

۲ و ۳. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

* نویسنده مسئول: a.mokhtari@yu.ac.ir

• این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تحلیل رویکرد دولت عدالت و توسعه نسبت به سوریه و تاثیر آن بر شرایط داخلی کشور ترکیه (۲۰۱۶-۲۰۱۱)» است.

۱. مقدمه و بیان مسأله

با فروپاشی امپراطوری عثمانی و تولد جمهوری ترکیه، نظام جدید وارث نظامی کهن شد که در آن پایه‌های دولت-ملت در قالب الگوی اروپایی نهادینه نشده بود و ساختار اجتماعی و دولت از ناهماهنگی‌های متعددی رنج می‌برد، اما نظام جدید حرکت به سوی درهم تنیدگی در اقتصاد جهانی را با گام‌هایی شتابان آغاز کرد، به نحوی که ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه دگرگون شد و حوزه‌های مختلف اجتماعی به شدت از این نظام نو تأثیر پذیرفت. به علاوه ماهیت دولت بعد از تشکیل نظام جمهوری و بسط ایده‌هایی بس متفاوت با سیستم پیشین، ترکیه را در ماریجی از ایدئولوژی‌ها قرار داد، آن چنان که سپهر خصوصی و عمومی را سرشار از تضادها و تقابل‌ها کرد. حاصل این امر، شکنندگی حوزه سیاست به‌ویژه سقوط دولت‌ها از طریق کودتا بوده است. با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، ترکیه در مسیر رشد و توسعه اقتصادی قرار گرفت. اما این فرایند متعاقب بحران اقتصاد جهانی ۲۰۰۸ و دخالت آنکارا در سوریه، به تدریج تضعیف و ترکیه دچار بحران‌های متعددی شد؛ بحران‌هایی که با کودتای ۱۵ جولای ۲۰۱۶ به اوج رسید. با این کودتا، ترکیه دوباره به میراث تاریخی خود رجعت کرد و دولت با اعلان وضعیت اضطراری، تغییر قانون اساسی، تضعیف جایگاه پارلمان، سرکوب جامعه مدنی و مخالفان، در مسیر اقتدارگرایی گام برداشت. حال پرسش این است که چرا با وجود رشد اقتصادی و ارتقاء موقعیت ترکیه در نظام بین‌الملل، دولت رویکرد اقتدارگرایی را در پیش گرفت؟ ماهیت دولت و پیوند آن با نظام سرمایه‌داری چه تاثیری بر بازگشت اقتدارگرایی در ترکیه داشته است؟ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها از طریق کتابخانه و منابع اینترنتی جمع‌آوری شده است. چارچوب تئوریک پژوهش، نظریه دولت پیرامونی سرمایه‌داری و هدف پژوهش، تحلیل دلایل بازگشت اقتدارگرایی در ترکیه (۲۰۲۰-۲۰۱۰) است.

۲. پیشینه تحقیق

در رابطه با ماهیت دولت حزب اعتدال و توسعه و عوامل بحران‌زا در ترکیه، آثاری به زبان انگلیسی و فارسی و عمدتاً به صورت مقاله منتشر شده است که عبارتند از:

مؤلفان	عنوان اثر	چکیده
بهرامی (۱۳۹۵).	انحراف از نوعثمانی گری و کودتا در ترکیه	کودتای ۱۵ ژوئیه ناشی از انحراف در مفهوم نوعثمانی گری و تیپ ایده آل آن بود.
خلج منفرد (۱۳۹۵).	اقتدارگرایی اردوغان و حزب عدالت و توسعه و پیامدهای آن در ترکیه	گذر از دموکراسی درون حزبی، حذف تدریجی مخالفان و دور شدن از سیاست خارجی «تنش صفر با همسایگان»
سیفی و پورحسن (۱۳۹۸).	ترکیه پساکودتا و گذار به دولت آنوکراتیک	تبدیل ماهیت دولت از دموکراسی شکننده به آنوکراسی و افزایش نشانگان اقتدارگرایی
ارغوانی، صالحی و ایمانی (۱۳۹۶).	مؤلفه های ثبات و تهدید در روند دموکراسی ترکیه: زایشه یابی الگوی نوسانی دموکراتیک	اثرگذاری همزمان مؤلفه های ثبات بخش و تهدیدزا، عامل شکل گیری الگوی نوسانی دموکراتیک در ترکیه است.
آکسای ^۱ (۲۰۱۸).	پوپولیسیم نئولیبرال و بحران های آن در ترکیه	تنبیت مدل پوپولیسیم نئولیبرال و ساختار جدید به منازعه درون-نخبگانی به جای منازعه طبقاتی
بالکان ^۲ و ساوران ^۳ (۲۰۰۲)	تداوم بحران های سیاسی در ترکیه: ایدئولوژی، دولت و طبقه	ترکیه به دلیل جماعت کردها، اسلام سیاسی و منازعه طبقاتی همواره با بحران مواجه بوده است.
زیمانسکی ^۴ (۲۰۱۷).	سیاست ترکیه در قبال سوریه	سیاست ترکیه در سوریه نتیجه مؤلفه های متعدد داخلی و خارجی است.
توغال، (۲۰۱۶).	سقوط مدل ترکیه؛ چگونه خیزش های عربی لیبرالیسم اسلامی را ساقط کرد	پیوند با سرمایه داری جهانی عامل تقویت اسلامگرایان در ترکیه بود.

علاوه بر نوشته های مذکور، پژوهش های مرتبط دیگری نیز با این تحقیق انجام شده است که به دو اثر نزدیک به آن، اشاره می شود:

1. Akcay
2. Balkan
3. Savran
4. Szymanski

یالسنکیا^۱ (۲۰۰۹)، در مقاله ای با عنوان «آیا سرمایه‌داری ترکیه با سرمایه‌داری جهانی شدن منطبق است؟»، نقش سرمایه‌داری جهانی در تولید فراملی، تحول طبقه سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی و دستگاه دولتی فراملی را تحلیل می‌کند. به اعتقاد مؤلف، گرچه شیوه‌ها و ساختارهای سنتی در مواجهه با این تحول، مقاومت‌هایی انجام داده، اما جهانی‌سازی سرمایه‌داری، سیستم سیاسی و جامعه ترکیه را دگرگون کرده است. اونیس^۲ (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای با عنوان «ترکیه تحت چالش سرمایه‌داری دولتی: اقتصاد سیاسی اواخر دوره حزب عدالت و توسعه»، تحولات گسترده سیاسی و اقتصادی ترکیه بعد از سال ۲۰۱۱ را بررسی می‌کند. از دیدگاه مؤلف، توسعه‌گرایی جدید در ترکیه با بسط شاخصه‌های اقتدارگرایی همراه بوده است.

غالب پژوهش‌های فوق، چندان تمایلی به تحلیل مسأله «بازگشت اقتدارگرایی در ترکیه» نداشته و صرفاً به توصیف ابعاد این فرایند پرداخته‌اند. برخی پژوهش‌ها نیز رابطه دولت ترکیه با اقتصاد جهانی را توضیح داده، و به تحلیل این رابطه و اقتدارگرایی دولت توجهی نکرده‌اند. حال آن‌که، این پژوهش، با بهره‌گیری از نظریه «دولت پیرامونی سرمایه‌داری»^۳ «تیلمان اورس»^۴، مسأله بازگشت اقتدارگرایی در ترکیه را تحلیل می‌کند.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. نظریه دولت و جامعه پیرامونی سرمایه‌داری

برخلاف کشورهای توسعه‌یافته که تاریخ تکامل سرمایه‌داری با تاریخ پیدایش و تکامل آنها هم‌زمان بوده است، شیوه تولید کاپیتالیستی در کشورهای پیرامون، به‌عنوان پیامد این تکامل و حاکمیت سرمایه در بازار جهانی به‌وجود آمده است. این شیوه تولید در مواجهه با جوامع جدید، آنها را تحت کنترل در آورد، دینامیس تاریخی درون‌زای این جوامع را قطع کرد و روابط تولیدی ماقبل سرمایه‌داری در این جوامع را به‌طور انقلابی از بین نبرد، بلکه بر حسب احتیاجات خویش، آنها را تغییر داد. مناطق پیرامونی در چارچوب تقسیم

1. Öniş
2. Yalcinkaya
3. Peripheral capitalist government
4. Tilman Evers

کار جهانی، وظایف اقتصادی تازه‌ای کسب کرده، البته این وظایف بیش از همه در خدمت ایجاد امکانات جدید و حمایت از انباشت سرمایه در کشورهای مرکز قرار دارد.

۳-۱-۱. بازتولید وابسته به بازار جهانی

منظور از بازتولید وابسته به بازار جهانی این است که عوامل عمده تولید و بازتولید اقتصادهای پیرامونی، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی به‌طور عمده از طریق بازار جهانی بر کشورهای پیرامونی انتقال یافته و از این رو تحت الشعاع منافع ارزش افزایی اقتصادی طبقات حاکم کشورهای مرکزی و تحت کنترل سیاسی این طبقات قرار دارند.

در این فرایند، نوعی تقسیم کار جهانی حاکم است؛ امری که در حقیقت چیزی نیست جز ارجاع کار از جانب کشورهای مرکزی امپریالیستی به کشورهای پیرامونی و همین وابستگی است که خود محرک ایجاد بسیاری از ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی است و بعضاً در ایجاد آنها هم نقش تعیین کننده داشته است (اورس، ۱۳۶۲: ۳۸-۳۰). مهم‌ترین ویژگی دولت پیرامونی حرکت در جهت اصلاح و نوسازی جامعه و اقتصاد برای هماهنگ‌سازی بیشتر با فرایند انباشت سرمایه جهانی است؛ یعنی تأمین نیروی کار آزاد یا نیمه آزاد برای تولید کالاهای صادراتی، اقتدارطلبی و تمرکز سلطه سیاسی واکنشی است از طرف بورژوازی محلی ملی، نسبت به بحران انباشت سرمایه در جهان، یعنی یک نوع رقابت درون طبقاتی برای بهره‌برداری از نظام تقسیم کار جهانی. همچنین بسط نظامی گری در کشورهای پیرامونی وسیله‌ای برای حفظ و افزایش روند استثمار مازاد اقتصادی است (ذکایی و صولتی، ۱۳۹۷: ۸۰).

۳-۱-۲. تعدد ساختی صورتبندی‌های اجتماعی

اگرچه در جوامع پیرامونی، شیوه تولید سرمایه‌داری غالب است، ولی این شیوه تولید به هیچ وجه تنها شیوه تولید موجود در جامعه نیست و در بسیاری از بخش‌های تولیدی جوامع پیرامونی، اشکال غیرسرمایه‌داری یافت می‌شود. تفاوت فاحش میان انواع شیوه‌های تولید، ناهماهنگی بیش از حد بخش‌های مختلف اقتصادی را سبب می‌شود و

این شرایط اقتصادی در زمینه اجتماعی به صورت قشربندی چندگانه در میان طبقات حاکم تبلور می‌یابد. بنابراین اصطلاح تنوع ساختی، دقیقاً بیان‌کننده آشکالی هست که شیوه تولید سرمایه‌داری در فرایند تاریخی استقرار خود و در جوامع پیرامونی به آنها محتاج است (اورس، ۱۳۶۲: ۴۸-۳۸).

۳-۱-۳. دولت پیرامونی کاپیتالیستی

تدوین نظریه دولت پیرامونی کاپیتالیستی به مؤلفه‌های بازتولید وابسته به بازار جهانی و تعدد ساختی جوامع پیرامونی وابسته است: بازتولید وابسته به بازار جهانی، یکی از شرایط تأسیس دولت است. زیرا این عامل، پیش شرط اساسی هر نظریه دولت بورژوازی؛ یعنی همگونی محیط اقتصادی و سیاسی را نفی می‌کند و بی دلیل نیست که دولت پیرامونی مانند دولت بورژوازی از همگونی و هماهنگی سیاست و اقتصاد برخوردار نیست، بعلاوه این دولت در مقابل دولت‌های خارجی چندان استقلال ندارد و نمی‌تواند در مقابل تمام گروه‌های اجتماعی، مرکزیت سیاسی با نفوذی به وجود آورد (اورس، ۱۳۶۲: ۱۱۳-۱۱۸).

از سوی دیگر، تعدد ساختی جوامع پیرامونی عامل مؤثری در رابطه با دولت است، چرا که دولت را از نمایندگی تمامیت جامعه ناتوان می‌کند. این امر به ناهمسازی سیاسی منجر می‌شود و با شکل واحد دولت در عرصه سیاسی و اقتصادی به مخالفت بر می‌خیزد:

«در کشورهای پیرامونی، ناموزونی‌های ساخت اجتماعی، در ساخت سیاسی بازتاب می‌یابد و ما شاهد عوارض عمده ناموزونی یعنی گسیختگی و از ریخت افتادگی و نابرابری در آن هستیم. سکتاریسم مفرط دولت و احزاب سیاسی، رشد سرطانی دولت در مقابل کم‌خونی نهادهای جامعه مدنی، انحراف از معیارهای عقلانی بورکراسی و ناکارآمدی نظام پارلمانی و حقوقی و ... جلوه‌هایی از ناموزونی ساخت سیاسی را به نمایش می‌گذارند» (حجاریان، ۱۳۷۲: ۴۷).

۳-۱-۴. ابزارهای اعمال حاکمیت و مقابله با بحران

دولت در جوامع پیرامونی برای تثبیت قدرت خود از چهار ابزار قدرت استفاده می‌کند: در وهله نخست برای نفوذ در مناسبات میان افراد از پول و قانون استفاده می‌کند. دولت به پول به عنوان پیش شرط تمام وسایل، برای هرگونه دخالت استراتژیکی در فرایندهای اجتماعی؛ برای نمونه حمایت از تکامل نیروهای تولیدی، رفع بحران‌های ساختی و رشدی، ایجاد توازن در رقابت‌های اقتصادی، ایجاد شرایط عام و مادی تولید و ... به آن نیاز دارد. استفاده این دولت از قانون نیز متفاوت و خاص است: چنانکه در بحث ابزار قانون، دخالت قوه مجریه در امور قوه مقننه قابل تأمل است. در حقیقت این دولت در شرایط خاصی قانونی عمل می‌کند:

دولت همیشه در نوسان میان دو گرایش است، گرایش به سوی دولت قانونی، پارلمانتاریستی به عنوان دولت کمال مطلوب منطبق با سرمایه‌داری ناب و گرایش دیگر به سوی شکل دولتی بدون محدودیت‌های قانونی یعنی دولتی سرکوبگر، بعنوان پاسخ به بحران‌های عمیق نظامهای حقوقی متعارض در کنار هم (اورس، ۱۳۶۲: ۲۲۹-۲۱۹).

این چنین است که دولت در جهان سوم، قانون را نیز به مثابه ابزار سرکوب استفاده می‌برد به نحوی که آن را به دلخواه می‌نویسد و تصویب می‌کند اما تا زمانی که مناسبات انسانها از تحقق قانون جلوگیری کند، این قانون روی کاغذ باقی خواهد ماند، قانونی که قابل اجرا نباشد همانند پولی است که ناشی از تورم (بدون پشتوانه) است و نمی‌تواند بعنوان وسیله‌ای از جانب دولت مورد استفاده قرار گیرد.

اما گاهی دولت برای قانونی جلوه دادن امور از ایدئولوژی بهره می‌گیرد، برای نمونه اگر بخواهد برخلاف واقعیت نشان دهد که «رشد» وجود دارد، از طریق ارائه برنامه‌های عمرانی، تاسیسات ادارات و موسسات دولتی نظیر سازمان برنامه و غیره به ایجاد توهم «رشد» دامن می‌زند. یا هنگامی که بخواهد هماهنگی و یکپارچگی را نمایش دهد به ناسیونالیسم و تجلیل از سمبل‌ها و سنت‌های ملی متوسل می‌شود.

رهبر حکومت در قامت یک قهرمان ملی جلوه داده می‌شود و احساسات کاذب ناسونالیستی به شدت در جامعه همه گستر می‌شود. البته ترویج این ایدئولوژی، ترسیم خط قرمزی است که گروه‌های سیاسی آگاه باشند که عبور از آنها عواقب سختی دارد.

در این شرایط زور و سرکوب به کمک دولت می‌آید تا نیروهای اجتماعی را به پذیرش شرایط موجود مجبور کند. اما زور نمی‌تواند بحران‌ها را حل کند، بلکه صرفاً آنها را به زمان دیگری موکول می‌کند. در این باره اورس استدلال می‌کند که:

نتیجه اعمال قهر از سوی دولت پیرامونی، افزایش اختناق عمومی و از بین رفتن روزنه‌های فعالیت‌های آزاد و قانونی در کشور است. بر این اساس، بسیاری از فعالیت‌ها، امروز قانونی و فردا جرم شناخته می‌شود، برخی از سازمان‌های سیاسی در یک بخش از کشور تحت تعقیب قرار می‌گیرند و در بخشی دیگر آزادانه فعالیت می‌کنند (اورس، ۱۳۶۲: ۲۴۶-۲۳۷).

با همه اوصاف، این دولت به‌طور مداوم تحت فشارهایی از هر دو سوی عرصه خارجی و نیروهای داخلی است. در نتیجه مجبور است برای تأمین خواسته‌های دو طرف، موازنه‌ای را ایجاد کند یا دست به خشونت ببرد. گاه این خشونت‌ها، به ناامنی، بی‌ثباتی و آشوب در کشور یا سرنگونی حکومت منجر می‌شود. با این حال، آنچه بر کسی پوشیده نمی‌ماند این است که:

«به دلیل تضاد منافع اقشار و طبقات از یک سو و وابستگی فراوان کشور به نیروهای خارجی، اغلب راه حل‌های مطرح شده به‌صورت مجموعه‌ای متناقض بر پیچیدگی‌ها و گسترش نارسایی‌ها می‌افزاید» (خالقی، ۱۳۸۵: ۲۳۲).

از این منظر، دولت پیرامونی همواره سویه اقتدارگرایانه دارد، زیرا بازتولید روابط نابرابر میان بخش‌های اقتصادی ضروری است. در دوره‌هایی که بحران سرمایه داری جهانی به کاهش تقاضا برای محصولات اقتصاد پیرامونی می‌انجامد، میزان نارضایتی گسترده‌تر شده و میل به اقتدارگرایی و سرکوب نیز افزایش می‌یابد. فقدان طبقات کارگر و بورژوازی قوی و وجود ائتلاف‌های شکننده غیر طبقاتی نیز کار این دولت اقتدارگرا را تسهیل می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۳).

۵. ویژگی‌های دولت پیرامونی

۱. دولت وابسته به روابط بازتولید ادغام شده در بازار جهانی، به جای زیربنای جامعه خود، دیگر صرفاً تابع بورژوازی داخلی نیست، بلکه باید بیش از بورژوازی داخلی، از بورژوازی خارجی تبعیت کند و در خدمت منافع آن قرار گیرد.

۲. تا زمانی که فرایندهای اقتصادی کشورهای مرکزی هنوز در جوامع پیرامونی مادیت پیدا نکرده اند، این جوامع از نظر جوامع مرکزی فاقد اهمیت اند و همچنین تا زمانی که بورژوازی خارجی منافع اجتماعی خود را در داخل جامعه پیرامونی دنبال نکند، بر سرنوشت این جوامع تأثیری نخواهد داشت.

۳. خواست‌های اقتصادی و اجتماعی جوامع مرکزی از طریق بخش‌های اقتصادی حاکم بر جامعه پیرامونی تحمیل می‌شود.

۴. دولت جامعه پیرامونی توان مقاومت در مقابل تعدیات محدود کننده بازار متکی بر جوامع خارجی را ندارد.

۵. اغلب برای دولت تنها این امکان می‌ماند که صرفاً بر چگونگی تحقق منافع بورژوازی خارجی تأثیر بگذارد، بی آنکه هرگز قادر باشد خلاف منافع آنها گام بردارد (اورس، ۱۳۶۲: ۱۲۴-۱۲۰).

۶. تاریخچه دولت مدرن در ترکیه

دولت مدرن در ترکیه با فروپاشی امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۲۳ و با تغییرات جدید در ساختار سیاسی آغاز شد. اهداف اولیه نخبگان و رژیم کمالی، دگرگونی فرهنگی و سیاسی به جای تغییرات اقتصادی و اجتماعی اساسی بوده است (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۵۳). چنانکه رژیم آتاتورک، الفبای زبان را از عربی به لاتین تغییر داد، به زنان حقوق سیاسی اعطاء و آنان را با مردان برابر اعلام کرد، موسسات مذهبی را تعطیل و کشور را سکولار کرد (Wallerstein, 2016). البته سیاست‌هایی اقتصادی پی گرفته شده در نخستین سالهای دولت بورژوازی، سیاستهای اقتصادی لیبرالی در چارچوب تلاش برای گسترش مراودات با سرمایه‌داری غرب بود. اما سرمایه‌گذاری‌های کاپیتالیستی یک طبقه بورژوازی ملی و انباشت کافی سرمایه در ترکیه وجود نداشت (جمعی از نویسندگان، ۲۰۱۲: ۲۱). این چنین

بود که در کنار شیوه‌های تولید سنتی به ویژه کشاورزی سنتی، شیوه تولید سرمایه‌داری نیز همزیستی پیدا کرد.

با پایان جنگ جهانی دوم، سیاست حمایت‌گرایی به طرز فزاینده‌ای از سوی گروه‌های تجاری، مخالفان و آمریکایی‌ها مورد هجوم قرار گرفت. در نتیجه حزب جمهوری مردم (CHP) دریافت در نظمی که واجد شرایط همکاری با آمریکا است، باید سیاست‌های اقتصادی مداخله‌ای و خودکفایی را رها کرده و رویکرد بازار محور را اتخاذ کند (Celik&Çetin, 2007: 99). از این زمان به بعد، کمک‌های خارجی به بخش جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی ترکیه تبدیل شد و دولت بیش از گذشته به اقتصاد سرمایه‌داری جهانی وابسته شد. زیرا اروپای بعد از جنگ نیاز به بازسازی داشت و دولت ترکیه توانست در تقسیم کار بین‌المللی نو، به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی مواد غذایی و محصولات خام تبدیل شود. امری که موجب شد تا بخش کشاورزی در چارچوب الزامات نظام سرمایه‌داری جهانی، سوبسیدهای متعددی از دولت دریافت کند و دولت ترکیه با اتکا به کمک‌های طرح مارشال، محصولات کشاورزی را به قیمت‌های گزاف از کشاورزان خریداری کرد.

همین وابستگی به اقتصاد جهانی بود که دولت ترکیه را در بازپرداخت وام‌های خارجی با مشکل مواجه کرد و با افزایش نارضایتی‌های اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۵۰، شرایط کشور بحرانی شد تا در ۲۷ مه ۱۹۶۰، برای نخستین بار در ترکیه، نیروهای نظامی دست به کودتا زدند (کالیراد، ۱۳۹۵). بعد از کودتا، حکومت نظامی در قالب کمیته وحدت ملی (نیروهای مسلح از جناح‌های گوناگون) قدرت را به دست گرفت. کمیته وحدت ملی، بعد از مباحث فراوان، ژنرال جمال غورسل^۱ را به عنوان رییس جمهور انتخاب کرد (Ahmad, 2003: 129). اما جامعه ترکیه در دهه‌های بعدی همچنان از تضادهای ساختاری و بحران‌های سیاسی و اقتصادی رنج می‌برد و افزایش تنش‌های سیاسی، تغییرات اجتماعی و وقایع جهانی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوائل دهه ۱۹۷۰، وضعیتی انفجاری در ترکیه ایجاد کرد (Ahmad, 2003: 144-145).

نتیجه این شرایط بحرانی آن شد که در دوم ژانویه ۱۹۸۰، ارتش اولتیماتومی همچون اولتیماتوم مارس ۱۹۷۱ به سیاستمداران داد تا در ۱۲ سپتامبر، فرماندهای ارتش بار دیگر

1. General Cemal Gürsel

دولت را برکنار کردند (لوئیس، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۲). در این فضای جدید و در ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰ یک برنامه جدید اقتصادی با مشارکت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اعلام شد و اصلاح رژیم تجاری در مرکز برنامه اصلاحات اقتصادی قرار گرفت، سیاست جایگزینی واردات با سیاست صادرات محور، آزادسازی واردات و راهبرد نرخ ارز شناور تعویض شد (Mumcu & Zenginobuz, 2001:41). در پی اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، ارزش پول ترکیه و به همراه آن دستمزدهای واقعی به شدت کاهش یافت؛ در ادامه این روند، اقتصاد ترکیه در سال ۱۹۹۴ نرخ رشد منفی و تورم سه رقمی را تجربه کرد.

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، نفوذ اسلامگرایان سیاسی در ساختار قدرت ترکیه روند فزاینده‌ای به خود گرفت و موفقیت‌های حزب عدالت و توسعه عاملی شد تا تنش میان این حزب و مخالفانش افزایش یابد، به ویژه آنکه در اوائل سال ۲۰۰۸، پارلمان تحت اکثریت حزب عدالت و توسعه، ممنوعیت حجاب در دانشگاه‌ها را لغو کرد (Britannica, 2015). پیروزی‌های حزب عدالت و توسعه در صحنه انتخاباتی ترکیه همچنان ادامه داشت و در سال ۲۰۱۴ احمد داود اوغلو به مقام نخست وزیری رسید و اردوغان به کاخ ریاست جمهوری رفت. از این منظر، اردوغان و حزب عدالت و توسعه طی پانزده سال گذشته، قدرت‌شان را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داده و با انتصاب‌های حزبی، قدرت ارتش را کاهش دادند (Wallerstein, 2016).

این روند بعد از کودتای ۲۰۱۶ که با سرکوب و حذف مخالفان حزب عدالت و توسعه و تغییر قانونی اساسی و جایگزین شدن نظام پارلمانی به جای نظام ریاستی همراه بود، زمینه‌های تثبیت قدرت حزب عدالت و توسعه در سپهر سیاسی و اجتماعی ترکیه را به نحو بی سابقه‌ای تشدید کرد. اما نکته مهم، چرخش دموکراسی حزبی به سمت اقتدارگرایی فردی و کیش شخصیت بود که در عملکرد رجب طیب اردوغان تبلور یافت و اعضای پیشین و قدرتمند حزب مانند «عبدالله گل» و «احمد داود اوغلو» از ساختار و کادر حزب عدالت و توسعه کنار گذاشته شدند.

در بعد اقتصادی، سیاست حزب عدالت و توسعه، تسریع روند خصوصی سازی، جذب سرمایه گذاری خارجی، سیاست انضباط مالی و تثبیت پولی بود. چنین سیاستی که برخاسته از دستورات صندوق بین‌المللی پول و در پیوند با سرمایه‌داری جهانی بود، باعث شد تا حزب عدالت و توسعه، دهها شرکت و صنعت تولیدی را خصوصی کند. برای مثال،

شرکت مخبرات، دخانیات، مشروبات الکلی «تکل»^۱ و صنایع سنگینی مانند صنعت فولاد همگی در چند سال اول دولت حزب عدالت و توسعه، خصوصی شدند. گزارش ها هم حاکی از آن است که ۸۸ درصد کل خصوصی سازی های تاریخ ترکیه در دوران اردوغان انجام شده است (socialistworld,2020). به طور کلی، ترکیه را می توان به عنوان یک کشور پیرامونی در نظر گرفت که انباشت سرمایه در آن به واردات کالاهای سرمایه ای (ماشین آلات) و کالاهای واسطه ای (قطعات یدکی خودرو) و فناوری، بخصوص از اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا متکی است. از این رو، وابستگی ترکیه به کشورهای سرمایه داری غرب، از طریق تعهدات سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشور به صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، ناتو و فرایندهای الحاق به اتحادیه اروپا، تقویت می شود (Uysal,2019).

در نتیجه سیاست های اقتصادی جدید، اقتصاد ترکیه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، سالانه تقریباً ۶ درصد رشد کرد که سریع ترین آمار رشد اقتصادی این کشور از سال ۱۹۶۰ است. تولید ناخالص ملی ترکیه در همین مدت، سالانه ۳ درصد رشد کرد و سرمایه گذاری خصوصی از ۱۲ درصد سهم تولید ناخالص ملی به ۲۲ درصد رسید. (Acemoglu,2016:4-6).

۷. تحلیل بحران های چندگانه و پیچیده دولت در ترکیه

دولت حزب عدالت و توسعه بعد از رشد شاخص های اقتصادی و تثبیت جایگاه خویش در ساختار سیاسی و اجتماعی ترکیه به مقبولیت و محبوبیت بسزائی دست پیدا کرد و حتی در مسائل اساسی مانند اختلاف با کردها، راه مذاکره و تعامل را در پیش گرفت تا از بحران های پیشین بکاهد. اما رویه دولت به مرور دچار تغییر شد و ترکیه از سال ۲۰۰۹ به بعد، به شدت، تحت تضادها و بحران های در هم تنیده قرار گرفت. بحران هایی که ناشی از تضاد طبقاتی، تضاد میان نخبگان سیاسی، شکاف های قومی و اجتماعی، وابستگی به سرمایه داری جهانی و تبعیت از سیاست خارجی کشورهای مرکز بود و در قالب بحران های سیاست خارجی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی بروز پیدا کرد.

1. Tekel

۷-۱. بحران سیاست خارجی در سوریه

با شروع بهار عربی و اعتراض‌ها در سوریه، ترکیه ابتدا قصد میانجی‌گری در این کشور را داشت و اردوغان که خود را در قامت رهبر منطقه و جهان اسلام می‌دید، با اتکا به حمایت‌های دولت‌های مرکز، به بشار اسد توصیه کرد که با انجام اصلاحات، صدای معترضان را بشنود و به غائله خاتمه دهد. اما با سرسختی اسد در مقابل ترکیه و گسترش درگیری‌ها، آنکار موضعی سخت و تهاجمی در قبال رژیم اسد اتخاذ کرد و با تحریم سوریه، قطع روابط با این کشور و حمایت از مخالفان و گروه‌های شبه نظامی مانند داعش و جبهه النصره، آشکار از سرنگونی اسد و حزب بعث سخن گفت. با گذشت زمان، گروه‌های مخالف و شبه نظامی نتوانستند با وجود حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، طومار حکومت بشار اسد را در هم بیچند.

در این شرایط، دولت‌های مرکز نظام سرمایه‌داری مانند ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا و آلمان، سعی کردند خود را از این بحران دور نگه دارند. با این حال، ترکیه اردوغان در سودای هژمونی منطقه‌ای، واقعیت‌های موجود و محدودیت‌های ژئوپولیتیک در سیاست خارجی را نادیده گرفت و برای دستیابی به این هدف، از لیبی تا سوریه درگیر خواسته‌های توسعه طلبانه شد. ایده پرداز چنین رویکردی، احمد داود اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه بود که باور داشت ترکیه دارای تاریخ و جغرافیای بی‌همتایی است که به این کشور اجازه می‌دهد به عنوان «دولتی محوری^۱» به دنبال «عمق استراتژیک^۲» در محیط پیرامونش باشد (Itani&Stein, 2016:2). در پرتو چنین سیاستی بود که ترکیه بر مبنای دولت پیرامونی سرمایه‌داری عمل کرده است. به این معنا که از سال ۲۰۰۲ با گسترش وابستگی به کشورهای امپریالیستی غرب، از انباشت سرمایه داخلی حفاظت کرده و همزمان با دخالت در بحران‌های خاورمیانه از جمله سوریه، به عنوان یک خرده امپریالیسم عمل کرد و کوشید خواسته‌های کشورهای سرمایه‌داری غرب را محقق کند (Uysal, 2019). نکته مهم این که، ترکیه مایل نیست در سطح منطقه‌ای به صورت یک کشور هم‌تراز و با مسئولیتی مشترک با قدرت‌های منطقه حضور داشته باشد. ترکیه در چشم‌انداز ۲۰ ساله، خود را کشور برتر منطقه معرفی کرده و تحولات منطقه عربی

1. center state
2. Strategic Depth

بخصوص سوریه، این فرصت را به وجود آورده تا آنکارا با کمک آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها، به موقعیتی راهبردی در منطقه دست پیدا کند و به همین جهت برای جلب رضایت آنها، سرنگونی نظام سیاسی سوریه را مطرح کرد (تاجیک و سعادت، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

اما با ایجاد بحران در رابطه ترکیه با روسیه، ایران و عراق، هجوم پناهندگان به خاک ترکیه، افزایش حملات تروریستی، کاهش ورود گردشگران، درگیری با گروه‌های کرد و بی‌اعتنایی آمریکا و غرب به رویکرد ترکیه در سوریه، بلندپروازی‌های اردوغان و هم‌قطارانش برای کسب هژمونی منطقه‌ای رنگ باخت و ترکیه مجبور شد سیاست‌هایش در سوریه را تغییر دهد.

۲-۷. بحران اقتصادی

ترکیه پس از چند سال حاکمیت حزب عدالت و توسعه، رشد اقتصادی فوق‌العاده‌ای را تجربه کرد. اما بتدریج با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده است. این مشکلات از سال ۲۰۰۷ شروع و پس از بحران اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ تشدید شد. آمارها بیانگر آن است که رشد اقتصادی ترکیه در سال ۲۰۰۷، ۸ درصد بوده است اما بعد از سال ۲۰۰۸ با افت و خیزهای شدیدی مواجه شده و در سال ۲۰۱۹، به ۲٫۵- کاهش یافته است. همچنین در حالی که میزان بیکاری در پنج سال اولیه‌ای که حزب عدالت و توسعه قدرت را به دست گرفته بود، در سطح بسیار پایینی بوده و در سال ۲۰۰۶ به ۸ درصد کاهش یافته، در سال ۲۰۰۹ و بعد از بحران اقتصاد جهانی به ۱۵ درصد افزایش یافت. با وجود کاهش میزان بیکاری در سال ۲۰۱۲، اقتصاد ترکیه در سالهای بعد همچنان با مشکلات متعددی مواجه شده و میزان آن در سال ۲۰۱۹، به ۱۵ درصد افزایش یافته است (/tradingeconomics.com.2020).

بنابراین، در بخش اقتصادی، کسری تراز تجاری، تورم و رکود، سلطه شرکت‌های چندملیتی بر بخش‌های سودآور اقتصادی و تشدید وابستگی به بازار جهانی و شکاف طبقاتی، پیامدهایی مهم برای دولت در پی داشت که به تعمیق بحران و اقتدارگرایی حزب عدالت و توسعه در جامعه ترکیه منجر شد. برپایه اصل تقسیم کار، دولت‌های پیرامونی مبتنی بر نیاز مرکز، به داد و ستد اقتصادی می‌پردازند. چنانکه سرمایه خارجی که به ترکیه وارد شد، بخش‌های سودآور اقتصاد این کشور را به دست گرفت و با ورود به بخش‌های

کلیدی مانند خودرو، داروسازی، پتروشیمی و صنایع لاستیک سازی توانست با مشارکت سرمایه‌داری ترکیه، سلطه قدرتمندی را ایجاد کند (Taylan, 2013). قطعاً، این همسویی میان سرمایه‌داری ترکیه و نظام جهانی باعث شد تا معاملات و بخش‌های اصلی اقتصاد این کشور با خطر سیطره شرکت‌های چندملیتی مواجه شود (9: Yalcinkaya, 2010). چنین شرایطی دو پیامد مهم برای شرکت‌های ترکیه‌ای در فرایند یکپارچگی با اقتصاد جهانی داشته است: در بعد اول، یک طبقه سرمایه‌دار بومی در حال رشد را شکل داده که بر حوزه‌های سیاسی و فرهنگی ایدئولوژیک تاثیر گذارند.

در مرحله دوم، شرکت‌های محلی که برای شرکت‌های چندملیتی کار می‌کنند، در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی به آنها وابسته می‌شوند و این شرکت‌های چندملیتی هستند که استانداردهای تولید و خدمات را تنظیم و تعیین می‌کنند. به عنوان مثال، شرکت نساجی سیلان، به عنوان پیمانکار فرعی نایکی، باید محصولاتش را مطابق با شرایط این غول پوشاک در بیمه‌های اجتماعی، امنیت کاری و مسئولیت اجتماعی، تولید کند (www.ntvmsnbs.com).

از دیگر جنبه‌های بحران اقتصادی ترکیه، تضعیف طبقه کارگر است. طبق برنامه اقتصادی نئولیبرالی حزب عدالت که با توجه به نیازهای ناشی از رقابت بین‌المللی و خواسته‌های بورژوازی بزرگ اجرا شد، بر دستمزد پایین، گسترش مشاغل نیمه وقت و نظارت شدید بر سازمان‌های کارگری تاکید شد (Özdemi&Özdemir, 2006). پیامد اصلی این سیاست، علاوه بر تضعیف سازمان‌های کارگری موجود، ممانعت از تشکیل سازمان‌های جدید بود. به نحوی که تراکم اتحادیه‌های کارگری از ۲۹,۱ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۶,۳ درصد در سال ۲۰۱۵ کاهش یافته است (Çelik, 2015: 627). به علاوه تحت سیاست کاهش تورم و افزایش دستمزدها توسط بانک مرکزی ترکیه محدود شد.

شکاف طبقاتی یکی دیگر از تضادهای مهمی است که می‌تواند روند توسعه موزون در ترکیه را با چالش مواجه کند. این شکاف هم در شهرهای بزرگ ترکیه مانند آنکارا و استانبول و از میر و هم میان مناطق محروم در شمال و جنوب شرق مشاهده می‌شود. چنان که براساس نظر «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه»، میزان خط شدید فقر (گرسنگی) یک خانواده چهار نفری در سال ۲۰۱۵، حدود ۱۳۸۵ لیر و سطح خط فقر نیز حدود چهار هزار و ۴۵۱۲ لیر اعلام شد. همچنین در شهرهای بزرگ ترکیه، هزینه ایاب و

ذهاب، اجاره منزل و تغذیه، تفاوت فاحشی با مناطق دیگر این کشور دارد (آقایی فرد، ۱۳۹۵).

۷-۳. بحران‌های اجتماعی و هویتی

بحران‌های اجتماعی و هویتی، جنبه دیگری از معضلات دولت در ترکیه است که عمدتاً به شکل شکاف‌های مختلف بازنمایی می‌شود. شکاف‌هایی که گاه جناح‌های مستقر در قدرت را به صف آرای در مقابل هم می‌کشاند، گاه در قالب تضاد دیرپای قومی کردی-ترکی نمودار می‌شود و گاه جامعه مذهبی علویان از تبعیض و نابرابری گله و شکایت می‌کند.

شکاف میان نخبگان حاکم، از جمله بحران‌هایی است که جامعه ترکیه را سال‌ها درگیر خود کرده است. این شکاف، از سال ۲۰۰۲ در دو مرحله رخ داده است. در منازعه اول، که میان ترکیه قدیم (کمالیست‌های سکولار) و جدید (اسلامگرایان حزب عدالت و توسعه) بود، نیروهای کمالیست که تهدیدی برای اردوغان محسوب می‌شدند، بتدریج توسط او و حزب متبوعش به حاشیه رانده شدند.

منازعه دوم در سطح نخبگان سیاسی از سال ۲۰۱۲ و همزمان با کاهش رشد اقتصادی انجام شد. اگر شکاف سیاسی اول، منازعه میان کمالیست‌های قدیم و نخبگان جدید اسلامگرایی بود، شکاف سیاسی دوم در درون تشکیلات سیاسی جدید و بین حزب عدالت و توسعه و گولنیست‌ها اتفاق افتاد (Akçay, 2018:16). در منازعه اول، ناهمسویی میان سکولارها و اسلام‌گرایان و ارتش و دولت‌های منتخب، همواره دو قطبی فربه‌ای را در این کشور ایجاد کرد و چنین روندی با تصاحب قدرت از سوی حزب عدالت و توسعه و زمامداری رجب طیب اردوغان تشدید شد. به این معنا، در غیاب بدیل چپ، پوپولیسم نئولیبرال اقتدارگرایانه اردوغان موفق شد خشم حاصل از بحران سال ۲۰۰۱ را جهت‌دهی کند و با پروبال دادن به یک شکاف فرهنگی تخیلی، ساحت سیاسی را شکل داد؛ در این منازعه، حزب عدالت و توسعه، با وجود در دست داشتن قدرت، می‌توانست چنین ادعا کند که درگیر مبارزه علیه قیومیت نخبه‌گرایانه بوروکراسی و ارتش است که مانع پیشرفت ترکیه می‌شود. به همین سیاق، حزب عدالت و توسعه، موفق شد هژمونی خود را بر

توده‌های وسیع‌تری اعمال کند و عناصر بالقوه مخالف را تحت نفوذ خود درآورد (بیلدریم و بنلی سوری، ۲۰۱۷).

در شکاف دوم، حزب عدالت و توسعه و گولنیست‌ها، درباره چند موضوع مختلف با هم اختلاف نظر داشتند. جنبش گولنیست هوادار نزدیکی به اسرائیل بود و پس از حمله اسرائیل به کشتی مرمره در مه ۲۰۱۰، صریحاً از اردوغان انتقاد کرد که مسئول تلفات غیرنظامیان است. وقوع بهار عربی، تنش‌های میان دو جنبش را تشدید کرد. زیرا حزب عدالت و توسعه، این خیزش‌ها را فرصتی برای دستیابی به نفوذ ایدئولوژیکی خود در منطقه خاورمیانه می‌دانست، حال آنکه گولنی‌ها بر راهبرد عدم دخالت در این تحولات تأکید داشت. سرانجام، چگونگی برخورد با مسئله کردها، شکاف میان عدالت و توسعه با گولنیست‌ها را تشدید کرد. جنبش گولن، با مخالفت درباره «ابتکار عمل صلح» حزب عدالت و توسعه، در قبال کردها، موضع ملی‌گرایانه تری به خود گرفت، اما دولت اردوغان و حامیان او ضمن رویکردی عمل‌گرایانه، خواستار ادامه مذاکرات با کردها شدند. سرانجام کودتای ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶، دو طرف را به تقابل مستقیم و خونین کشاند و اردوغان، که این واقعه را «هدیه‌ای از جانب خدا» خواند، بهانه‌ای ایده آل برای سرکوب و حذف مخالفان، بخصوص هواداران گولن و تغییر نظام ریاستی به نظام پارلمانی به دست آورد (Akçay, 2018: 21-22).

از دیگر شکاف‌های موجود در ترکیه، می‌توان از شکاف قومیتی کرد-ترک نام برد. دولت پیرامونی ترکیه از زمان تشکیل نظام جمهوری، با اتخاذ ایدئولوژی ناسیونالیسم و همه‌قومیت‌ها زیرنظر پرچم ترکیه، شرایط محدود کننده‌ای برای کردها ایجاد کرد (اشرف نظری و سلیمی، ۱۳۹۵: ۱۶).

چنین دیدگاهی در قبال گروه‌های غیرترکی و به‌ویژه کردها، در تمام دوران حیات ترکیه مدرن به کار برده شد. بعد از پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، حزب به فکر تعامل با کردها افتاد و تلویزیون دولتی ترکیه، پخش محدود برنامه‌هایی به زبان کردی را آغاز کرد. به علاوه، برنامه اصلاحی حزب در عرصه‌هایی مثل آموزش، مبارزه با فقر و کمک به بهبود معیشت اقتصادی در مناطق کردنشین آناتولی شرقی شروع شد (سلیمانی و عبادی، ۱۳۹۴: ۱۲۵). اما بتدریج از سال ۲۰۱۱ به بعد و با شروع جنگ در



سوریه و هراس آنکارا از خودمختاری کردهای سوریه، تشدید اختلافات میان پ.ک.ک و دولت ترکیه و اعتراض فعالان و احزاب کردی به عملکرد دولت در سیاست‌های داخلی و خارجی، شکاف‌های ساختاری میان کردها و دولت ترکیه افزایش یافت. این شکاف میان حزب عدالت و توسعه و کردها چنان شدت گرفت که گفت و گوهای صلح میان آنها به پایان رسید و از ماه ژوئن ۲۰۱۵ نیروهای هوایی ترکیه مجدداً بمباران مواضع پ.ک.ک در شمال عراق را آغاز کردند (خلج منفرد، ۱۳۹۵: ۸۴).

به علاوه اردوغان در مارس ۲۰۱۵ با رد مسأله کردها، نشان داد که حاضر به پذیرش اقلیت ممتازی به نام کردها نبوده و عمدتاً با تکیه بر اشتراک مذهبی، سعی در پاک کردن صورت مسأله و پافشاری بر یکی بودن همه گروه‌های قومی ترکیه، زیر چتر هویت رسمی ترکی دارد (اشرف نظری و سلیمی، ۱۳۹۵: ۲۰-۱۹).

۴-۷. بحران سیاسی

دولت ترکیه که از سال ۲۰۱۰ با بحران‌های سیاست خارجی، اقتصادی و شکاف‌های طبقاتی، قومی و منازعه میان نخبگان دست و پنجه نرم می‌کرد، عیناً در شرایط دولت پیرامونی سرمایه‌داری عمل کرد. وضعیتی که سبب شد چهره واقعی دولت در سرکوب جامعه مدنی و ظهور اقتدارگرایی نمایان شود. بعد از شروع بحران‌های مالی، دخالت آنکارا در جنگ ترکیه و واگرایی میان حکومت مرکزی و فعالان مدنی و سیاسی و گروه‌های قومی و نژادی و مذهبی، جنبش‌های اعتراضی به دولت ترکیه بتدریج از سال ۲۰۱۰ تقویت شد. اولین نشانه‌های منسجم از اعتراض به دولت ترکیه در جنبش پارک گزی نمایان شد. جایی که در روز ۲۸ مه ۲۰۱۳ درگیری‌های شدیدی میان پلیس و معترضان به تخریب بوستان «گردش تقسیم» در شهر استانبول صورت گرفت و سه نفر کشته، صدها نفر زخمی و بیش از ۵۰ تن نیز بازداشت شدند. رفتار خشن دولت در جریان جنبش پارک گزی به نحوی بود که مخالفان، آن را نشانه حرکت عدالت و توسعه به سمت اقتدارگرایی تفسیر کردند.

تلاش اردوغان برای افزایش قدرت و بسط اقتدارگرایی دولت، که هر بار با تغییر قوانین و دور تازه‌ای از سرکوب‌ها همراه بود، خشم مخالفان او را لبریز کرد و در ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۶ گروهی از نظامیان ترک و هواداران گولن، کوشیدند دولت حزب عدالت و توسعه را

سرنگون کنند و زمام حکومت را به دست گیرند. این گروه از فرماندهان در پیام تلویزیونی شان، اعلام کردند که ارتش برای حفظ دموکراسی و حقوق بشر در ترکیه، اداره امور را برعهده می‌گیرد. گرچه کودتا در ساعات اولیه موفقیت آمیز بود و ارتش با مانور جت‌های جنگی و تانک‌ها توانست بعضی از مراکز مهم را به دست گیرد، اما با مخالفت عده‌ای از مردم و نبود طرح منسجم توسط کودتاگران، اردوغان و حامیانش توانستند آنها را به عقب برانند و کودتا شکست خورد. پس از این کودتای نافرجام، نخست‌وزیر ترکیه وضعیت اضطراری اعلام کرد (تعلیق بندهایی از قانون اساسی و سایر قوانین) و گفت و گو با کنوانسیون حقوق بشر اروپا به مدت سه ماه به‌حالت تعلیق درمی‌آید. دولت هزاران خدمه دولتی و غیردولتی را دستگیر، زندانی، از کار برکنار یا ممنوع‌الخروج کرد (Aykanat&von Drach, 2016). اما مهم‌ترین پیامد کودتا، تسریع حرکت دولت به سوی تمامیت خواهی و اقتدارگرایی آمیخته به مشت آهنین و تغییر در قانون اساسی بود. بحران‌های سیاسی که با جنبش‌های اعتراضی گروه‌های مختلف نمایان شد و با کودتا به اوج رسید، دولت را به سمت بحرانی بس اساسی تر و بنیادین، یعنی بحران اقتدارگرایی حاکمیت سوق داد. مواجهه خشن دولت با معترضان بعد از کودتای ۱۵ آگوست، برای زمامداران کافی نبود تا سودای تغییر قانون اساسی را هم در سر پروراندند و دامنه قدرتشان را بیش از پیش بسط دادند. در این راستا، تلاش‌ها برای تغییر قانون اساسی سرانجام به نتیجه رسید و همه پرسى این قانون در ۱۶ آوریل ۲۰۱۷ با ۵۱ درصد آراء تصویب شد. سپس پارلمان ترکیه در ۲۰ ژانویه همین سال با ۲۳۹ رأی موافق همه پرسى را تأیید کرد. اصلاحات قانون اساسی جدید شامل ۱۸ ماده بود که تغییر نظام ریاستی به جای پارلمانی، لغو مقام نخست‌وزیری و افزایش کرسی‌های نمایندگان از ۵۵۰ به ۶۰۰ از مهم‌ترین موارد آن بود. در عمل، تغییر قانون اساسی، زمینه تقویت اقتدارگرایی اردوغان را مهیا کرد و مخالفان از تضعیف استقلال قضایی و ارزش‌های سکولاریسم و نابودی تفکیک قوا به شدت انتقاد کردند.

۸. ابزارهای حل بحران

حزب عدالت و توسعه برای فائق آمدن بر شکاف ترکی-کردی و دیگر شکاف‌ها ساختاری از همه ابزارهای مدنظر دولت پیرامونی اورس استفاده کرد. به این معنا که پول، قانون، ایدئولوژی و زور در مقاطع مختلف برای حل بحران‌ها یا تضعیف آنها به کار برد.

ثروت و پول به عنوان اولین ابزار مدنظر اورس در دولت پیرامونی و اقتدارگرایی ترکیه نقش مهمی ایفا کرده است. به این معنا، حزب عدالت و توسعه، نیز با مهارت تمام، از شبکه‌های اجتماعی و زیرساخت‌های محلی توسعه یافته که بیشتر آنها توسط حزب رفاه به منظور گسترش حمایت سیاسی در بین طبقه کارگر فقیر در مناطق شهری وسیعی از ترکیه دایر شده بود، کمک گرفت (سلیمانی و عبادی، ۱۳۹۴: ۱۲۵-۱۲۳).

از سوی دیگر، پول به دولت اجازه می‌دهد با استفاده از رسانه‌ها، منتقدانش را خاموش کند. امروزه مجموعه‌ای از شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای، پوشش مثبتی از دولت ارائه می‌دهند و بسیاری از رسانه‌ها مانند روزنامه صباح و کانال ATV از منابع دولتی سوء استفاده می‌کنند تا مشروعیتی کاذب برای حزب عدالت و توسعه ایجاد کنند. همچنین بسیاری از شرکت‌ها غول پیکر ارتباطات با مقامات این حزب رابطه نزدیکی دارند و هیات تحریریه این شرکت‌ها مجبورند از نقد مخالفان دولت حمایت کنند (Degirmen & Atik, 2017).

حزب عدالت و توسعه، علاوه بر استفاده از پول و موفقیت‌های اقتصادی، از ایدئولوژی نیز برای غلبه بر رقبا و حل تضادهای ساختاری استفاده می‌کند. در این راه، ملی‌گرایی ترکی و اسلام‌گرایی سنی به رهبران این حزب اجازه داده است هر صدای مخالفی را با تبلیغات و تسلط بر وسایل ارتباط جمعی به حاشیه برانند. کودتای ۱۵ جولای نیز به اردوغان و حزبی که کم‌کم کرد تا اسطوره‌ای نجات بخش از خویش ترسیم کنند و این واقعه، به عنوان روز دموکراسی و شهدا نامگذاری و در برنامه درسی مدارس ابتدایی گنجانده شده است. به علاوه، این روز را لحظه‌ای تعیین کننده برای نسلی از ترک‌ها تعریف می‌شود. اردوغان نیز درصدد است دفاع در مقابل کودتا را به مثابه اسطوره‌ای از ملی‌گرایی ترسیم کند. و با بهره برداری از مفهوم مقاومت مردم شجاع، ابزاری برای هدف قرار دادن دشمنان داخلی و خارجی استفاده کند (Haffman, 2018:9).

در ادامه تاکتیک جفظ قدرت، اردوغان با خاتمه بخشیدن به انتخاب روسای دانشگاه های دولتی توسط اعضای هیات علمی، محدودیت علیه آزادی های آکادمیک و برکناری هزاران دانشگاهی پس از کودتا، کوشید دانشگاه ها را تحت کنترل خویش درآورد. همچنین به درخواست اردوغان و برای آموزش «نسلهای باتقوی»، بودجه مدارس مذهبی (برای آماده کردن جوانان به امامان جماعت) افزایش یافته و جایگاه آنان در ساختار آموزشی ترکیه تقویت شده است (Kirişci&Sloat,2020:7). برای حزب عدالت و توسعه و رهبر آن، رجب طیب اردوغان افزایش دسترسی به مدارس تحت حمایت دولت و محتوای مذهبی برنامه های درسی در مدارس سنتی سکولار امری حیاتی است و این اهداف با خواسته های اعلام شده از سوی اردوغان برای تربیت «نسل دیندار یا متدین» سنخیت دارد. در واقع این امر در خدمت هدف بزرگتر اردوغان برای ترکیه جدیدی است که کمتر با ارزش های کاملاً سکولار آتاتورک و بیشتر با ارزش های مذهبی دولت عثمانی مطابقت داشته باشد (Makovsky,2015).

زمانی که استفاده از ابزارهای پول و ایدئولوژی نتوانست بحران های موجود در ترکیه را حل کند، دولت دست به دامان قانون و زور شد تا اقتدارگرایی و سلطه خویش را در جامعه گسترش دهد.

به گزارش روزنامه گاردین، دولت ترکیه با ابزار قانون و سرکوب، بیش از ۱۳۰۰ سازمان غیردولتی را با عنوان ارتباط با گروه های تروریستی تعطیل کرده است. این سازمان ها از گروه هایی مانند بازماندگان خشونت های جنسی، آوارگان و کودکان حمایت می کردند. به علاوه بسیاری از روزنامه نگاران و فعالان حقوق مدنی مانند تاینر کابلیز، رئیس افتخاری سازمان عفو بین الملل ترکیه به اتهام بی اساس تروریسم بازداشت شده اند (Van Gulik, 2018). آمارها نیز نشان می دهد که بعد از کودتای نافرجام ۲۰۱۶، بسیاری از نهادهای مدنی و افراد منتقد دولت سرکوب شده اند. چنان که سرکوب جامعه مدنی و حزبی ترکیه همچنان ادامه دارد و تا اواخر سال ۲۰۱۶، ۱۶ شبکه تلویزیونی، ۳ سایت خبری، ۲۳ شبکه رادیویی، ۴۷ روزنامه، ۱۵ نشریه، ۲۹ موسسه، ۱۹ اتحادیه، ۱۲۹ موسسه خیریه و ۳۵ مرکز درمانی تعطیل شده است. همچنین ۳۰ فرماندار، ۵۲ بازپرس، ۸۷۷۷ کارمند دولتی، ۱۶ مشاور حقوقی، ۲۵۷ نفر کارمند نخست وزیری و ۳۰۰ نفر دیگر در وزارت انرژی برکنار شده اند (بهرامی، ۱۳۹۵: ۶۱). میزان تشدید سرکوب ها به نحوی بوده



است که سازمان گزارشگران بدون مرز اعلام کرد در سال ۲۰۱۸، ترکیه در فهرست جهانی آزادی مطبوعات در رتبه ۱۵۷ از ۱۸۰ کشور قرار دارد (Ilkcaracan, 2019: 199). سازمان‌های حقوق بشری هم از نقض گسترده حقوق بشر و بازداشت و حبس فعالان سیاسی و مدنی به اتهام تروریسم و خیانت به وطن خبر داده اند. همچنین به گفته رئیس دادگاه ترکیه، از نوامبر ۲۰۱۷، هشت درصد از جمعیت ترکیه تحت تحقیق بوده اند (Kabasakal Arat, 2020).

در همین راستا، دولت با کنترل رسانه‌ها و استفاده از قوانین ضد تروریسم، سرکوب مخالفان را تشدید کرد، ده‌ها هزار نفر بازداشت یا از کار اخراج شدند، حاکمیت قانون تضعیف شد، دموکراسی مورد حمله قرار گرفت و حزب عدالت و توسعه به زعامت اردوغان، به سمت اقتدارگرایی و دولت تک حزبی گام برداشت (Kubicek, 2020).

۹. نتیجه‌گیری

پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات سال ۲۰۰۲، تغییرات مهمی را در عرصه اقتصادی، سیاسی و روابط خارجی ترکیه ایجاد کرد و توانست اوضاع نابسامان این کشور را بهبود ببخشد. در این راستا، رشد اقتصادی، سیاست تنش صفر با همسایگان و رواداری با گروه‌های قومی و سیاسی و مذهبی، در دستور کار اردوغان و حزب عدالت و توسعه قرار گرفت. اما ماهیت دولت پیرامونی سرمایه‌داری ترکیه در تضادهای ساختاری و داخلی تبلور یافت و دولت بعد از مدتی ثبات و آرامش، دوباره با بحران‌های متعدد مواجه شد. بحران‌هایی که بیش از همه متأثر از سیستم سرمایه‌داری بین‌المللی و بازتولید وابسته به این سیستم بود.

با وقوع بحران اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸؛ به تدریج شاخص‌های رشد اقتصادی در ترکیه رو به افول نهاد. دخالت ترکیه در بحران سوریه که با مخالفت بخش عمده‌ای از نخبگان سیاسی حامی گولن، کردها و علویان مواجه شد، شکاف‌های موجود در ترکیه را تشدید کرد. به علاوه، این بحران، به صنعت توریسم و جریان سرمایه خارجی آسیب‌های جدی وارد کرد. حزب عدالت و توسعه و شخص اردوغان برای غلبه بر این شکاف‌ها، سیاست مشت آهنین را در پیش گرفتند و نتیجه تشدید منازعات، کودتای ۱۶ جولای ۲۰۱۶ بود که مخالفان به ستوه آمده اردوغان را وادار کرد که طومار زمامداری او و حزب

عدالت و توسعه را در هم بیچند. اما نقشه کودتاگران ناکام ماند و پس از آن بود که اردوغان، فرصت ایده آلی برای قلع و قمع مخالفان و بسط سیطره اقتدارگرایی خویش به دست آورد.

در واقع، اردوغان و حزب عدالت و توسعه برای غلبه بر بحران‌ها، به‌طور سیستماتیک، آزادی بیان، اندیشه و ارتباطات را در سال‌های اخیر نقض کرده اند، به دنبال نابودی هر صدای مخالفی هستند و در این راه از همه ابزارهای موجود بهره می‌برند تا پایه‌های اقتدارگرایی دولت پیرامونی سرمایه‌داری در ترکیه را تحکیم بخشند. به علاوه ترکیه به دلیل تنوع اقوام، مذاهب و طبقات مختلف و بازتوزیع نامطلوب قدرت و ثروت میان گروه‌های گوناگون، با تضادهایی ساختاری متعددی دست و پنجه نرم می‌کند که جامعه را دچار چرخه‌ای از بحران و بی‌ثباتی کرده است. از این رو، زمانی که دولت نمی‌تواند مشروعیتش را از لحاظ دموکراتیک نهادینه کند و با مخالف روبرو می‌شود، از ابزارهای چهارگانه، سود می‌برد تا بر این بحران‌ها و تضادها غلبه کند. دولت حزب عدالت و توسعه، با سرکوب جامعه مدنی، القای آگاهی کاذب به شهروندان، استفاده از شعارهایی مانند یک ملت ترک، اسطوره سازی از اردوغان به عنوان ناجی ملت، بهره‌گیری از پول برای جلب آراء و تسلط بر رسانه‌ها، تضعیف پارلمان و قانون، تغییرات مکرر در قانون اساسی و کاربرد خشونت عربان علیه جریان‌های منتقد و سیاست‌پاکسازی و تصفیه مخالفان، سعی در تثبیت اقتدارگرایی و سلطه بر جامعه ترکیه دارد. بدین سان، در ترکیه شاهد دولتی ناهمساز و با رگه‌های نیرومندی از واپسگرایی هستیم که سوای ویژگی‌های محلی، محصول انکشاف جهانی سازی سرمایه و رشد ناموزون است و کارکرد آن، موجب دور تازه‌ای از بحران، شکاف و سرکوب گروه‌های داخلی شده است.

منابع

اورس، تیلیمان (۱۳۶۲)، **ماهیت دولت در جهان سوم**، ترجمه بهروز توانمند. تهران: انتشارات آگاه. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۷۷).

اشرف نظری، علی؛ و سلیمی، برهان (۱۳۹۵)، «حکمرانی حزب عدالت و توسعه و آینده شکاف‌های اجتماعی در ترکیه». **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۹، شماره ۳،

صص ۷-۳۰.

ارغوانی پیرسلامی، فریبرز؛ صالحی، سید جواد و ایمانی، امیر (۱۳۹۶)، «مولفه‌های ثبات و تهدید در روند دموکراسی ترکیه: ریشه‌یابی الگوی نوسانی دموکراتیک»، **فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست**، شماره ۵۲، پاییز، صص ۱۱۷-۱۴۷.

آقایی فرد، ف (۱۳۹۵)، «نگاهی بر فقر و شکاف طبقاتی در ترکیه»، **روزنامه وقایع اتفاقیه**، ۱۶ خرداد.

بهرامی، سیامک (۱۳۹۵)، «انحراف از نوع‌مانی‌گری و کودتا در ترکیه»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال نوزدهم، شماره سوم، صص ۳۱-۶۸.

تاجیک، هادی و سعادت‌تی، ابوالفضل (۱۳۹۵)، «بررسی سیاست خارجی ترکیه در دوره اسلام‌گرایان در سوریه و تاثیر آن بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره ۹۵، تابستان، صص ۱۰۹-۱۴۲.

توغال، جهان (۲۰۱۶)، **سقوط مدل ترکیه؛ چگونه خیزش های عربی لیبرالیسم اسلامی را ساقط کرد**، انتشارات دریچه ها. قابل دسترسی در:

<http://daricheha.com/books/TugalTheFallOfTheTurkishModel.pdf> .

جمعی از نویسندگان (۲۰۱۶)، «تاریخ مختصر انکشاف سرمایه‌داری و جنبش طبقه کارگری در ترکیه، ترجمه مهرداد امامی»، **مجله فلاخن**، شماره ۲۸.

حجاریان، سعید (۱۳۷۲)، «ناموزونی فرایند توسعه سیاسی در کشورهای پیرامونی»، **فصلنامه راهبرد**، سال اول، شماره ۲، صص ۲۳-۷۶.

خالقی، احمد (۱۳۸۵)، **جهانی شدن سرمایه**، تهران: انتشارات گام نو.

خلج منفرد، ابوالحسن (۱۳۹۵)، «اقتدارگرایی اردوغان و حزب عدالت و توسعه و پیامدهای آن در ترکیه»، **فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر**، شماره ۲۲، صص ۶۷-۹۱.

دبیر سپهری، م (۱۳۸۶)، «تورم در اقتصاد ترکیه از آغاز تا امروز»، **دنیای اقتصاد**، ۶ آبان.

ذکایی، محمدسعید و صولتی، مهران (۱۳۹۷)، «ایران پیرامونی و تحول روابط دولت-ملت در عصر پهلوی»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۸۲، پاییز، صص ۷۱-۹۷.

سلیمانی، غلامعلی؛ و عبادی، بهزاد (۱۳۹۴)، «حزب عدالت و توسعه: شکافهای اجتماعی و میانجیگری سیاسی». **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره ۲،

صص ۱۱۱-۱۴۳.

- سیفی، عبدالمجید و پورحسن، ناصر (۱۳۹۸)، «ترکیه پساکودتا و گذار به دولت آنوکراتیک»، فصلنامه دولت پژوهی، شماره ۱۹، پاییز، صص ۱۳۹-۱۷۳.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۹)، بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی، تهران: انتشارات کندوکاو.
- کالیراد، ع (۱۳۹۵)، «کودتا در ترکیه»، دنیای اقتصاد، شماره ۳۸۱۶.
- لویس، برنارد (۱۳۸۶)، «گذار به دموکراسی در ترکیه»، ترجمه آراز امین ناصری، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۳۷-۲۳۸، صص ۴-۲۳.
- موتقی، احمد (۱۳۸۰)، «بررسی تجربه نوسازی فرهنگی و سیاسی در ترکیه در فاصله سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۲۰»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۲، صص ۱۵۱-۱۸۴.
- ییلدریم، ب؛ و بنلی‌سوی، ف (۲۰۱۷، ۲۰ فوریه)، «بنیادریسم شکننده ترکی»، ترجمه نرگس ایمانی، بازیابی شده در ۱۳۹۷/۱۰/۲۷ قابل دسترسی در:
<https://pecritique.com/2017/02/20>
- Akçay, Ümit (2018), "Neoliberal Populism in Turkey and Its Crisis", Institute for International Political Economy Berlin, available at: https://www.ipe-berlin.org/fileadmin/institut-ipe/Dokumente/Working_Papers/IPE_WP_100.pdf
- Ahmad, F (2003), "The Making of Modern Turkey". Published Routledge, London.
- Balkan, Nesecan.& Savran,Sungur (2002), *The Politics of Permanent Crisis: Class, Ideology and State in Turkey*.New York: Nova Science Publishers.
- Bolesta, A (2007), "China as a Developmental State". *Montenegrin Journal of Economics* 3 (1), 105-111
- Çelik, T. and A.K. Çetin (2007), "Effects of oil price on macroeconomy: An empirical analysis of Turkish economy", *Selçuk University Journal of Social Sciences* Vacation High School (in Turkish), 10(1-2):97-115.\
- D,Alema, F (2017), "The Evolution of Turkey s Syria Policy". Instituto Affari Internazionali,), available at: <http://www.iai.it/sites/default/files/iaiw1728.pdf>
- Degirmen, B.& Atik, A (2017), "Turkey: authoritarianism and academic 'closure". available at: <https://www.opendemocracy.net/en/turkey-authoritarianism-and-academic-closure/>
- Esen, Berk& Gumuscu, Sebnem (2016), "Rising competitive authoritarianism in Turkey", *Third World Quarterly* 37(9):1-26.
- Itani,Faysal&Stein,Aron (2016), "Turkey s Syria Predicament", Atlantic Council,Pafik Hariri Center for the Middle East.
- .Kabasakal, Arat.Zahra. F (2020), "The New Authoritarianism in Turkey: Prospects Beyond the Democracy Façade", available at:

- <https://www.21global.ucsb.edu/global-e/march-2020/new-authoritarianism-turkey-prospects-beyond-democracy-fa-adet>.
- Kirişci, Kemal & Sloat, Amanda (2020), "The rise and fall of liberal democracy in Turkey: Implications for the West", available at: https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2019/02/FP_20190226_turkey_kirisci_sloat.pdf
- Korkmaz, Seren Selvin (2020), "Turkey's democratic resilience under populist authoritarian rule", available at: <https://www.mei.edu/publications/turkeys-democratic-resilience-under-populist-authoritarian-rule>
- Kubicek, Paul (2020), Authoritarianism in Turkey, available at: <https://www.oxfordbibliographies.com/view/document/obo-9780199756223/obo-9780199756223-0158.xml>
- Makovsky, Alan (2015), "Re-Educating Turkey: AKP Efforts to Promote Religious Values in Turkish Schools," available at: <https://www.americanprogress.org/issues/security/reports/2015/12/14/127089/re-educating-turkey/>.
- Mumcu, A. & Zenginobuz, U (2001), *Competition policy in Turkey*. Paper prepared for the 8 EAF Annual Meeting, 15-17 January 2002, Cairo.
- Öniş, Ziya (2019), "Turkey under the challenge of state capitalism: the political economy of the late AKP era", Southeast European and Black Sea Studies, available at: <http://home.ku.edu.tr/~zonis/Onis-SEEBS-2019.pdf>.
- Schick, I. C. k & Tonak, E. A (1981), *Turkey in Transition: New Perspectives*. Oxford University Press.
- Szymanski, A (2017), Turkish Policy Toward War in Syria, *Teka Kom. Politol. Stos. OL PAN*, 2017, 12/1, 63–84.
- Taylan, T (2013), "Capital and the state in contemporary Turkey". available at: <https://libcom.org/library/capital-state-contemporary-turkey>.
- Turkey: Erdogan's rule, capitalist crisis and working-class political representation" (2020), available at: <https://www.socialistworld.net/2020/05/10/turkey-erdogans-rule-capitalist-crisis-and-working-class-political-representation/>.
- Uysal, Gönenç (2019), Turkey does imperialism: Turkish foreign policy in the Middle East, available at: <https://www.opendemocracy.net/en/oureconomy/turkey-does-imperialism-turkish-foreign-policy-middle-east/>.
- Van G. G (2018), "Turkey: Government crackdown suffocating civil society through deliberate climate of fear", available at: <https://www.amnesty.org/en/latest/news/2018/04/turkey-government-crackdown-suffocating-civil-society>.
- Wallerstein, I (2016, August 1), "Turkey and Erdoğan: Rise and Fall?", available at: <https://www.iwallerstein.com/turkey-and-erdogan-rise-and-fall>,
- Yalcinkaya, T (2009), Is Turkish Capitalism Consistent with Capitalist Globalization?, *Local-Global: Identity, Security, Community*, Volum 6 Issue.
- <https://tradingeconomics.com/turkey/inflation-cpi>
- <https://tradingeconomics.com/turkey/unemployment-rate26>